نفی نقص و اثبات کمال برای خداوند متعال، سپس نفی عدد در کمال باری تعالی و اثبات بساطت

در شرح صفحه‌ی هفتاد و سوم بودیم. در این دو - سه جمله‌ای که امام علیه‌السلام در این خطبه‌ی مبارکه فرمودند:

> «بل هو الذي لم يتفاوت في ذاته ، ولم يتبعض بتجزئة العدد في كماله ، فارق الأشياء لا على اختلاف الأماكن ، وتمكن منها لا على الممازجة»[1].

بحث‌های لغوی مقداری طول کشید. ولی بحث‌های لغوی ِخوب است. در جلسه‌ی گذشته هم بحث‌های دیگری پیش آمد.

بحث در صفحه‌ی هفتاد و سوم، حدیث بیست و هفتم، خطبه الوسیلة است. اسم آن در اینجا نیامده است، اما در جاهای دیگری در کافی شریف و تحف العقول، به‌عنوان خطبه الوسیلة آمده است. با فاصله‌ی هفت روز بعد از قضایای سقیفه و شهادت پیامبر خدا صلّی‌اللّه‌علیه‌وآله، حضرت علیه السلام آمدند و این خطبه را خواندند.

کلمه‌ی «تفاوت»، از باب تفاعل است. «وفات» را «بُعد بین الاصابعین» می‌گویند. شکاف بین دو انگشت را، فوت می‌گویند. چون خدای متعال میان دو انگشت فاصله گذشته است، می‌توانید یکی را ثابت بگیرید و دیگری را از آن بُعد بدهید. می‌توانید هر دو را با هم از هم دور کنید. اگر در «تفاوت»، هر دو با هم دور می‌شوند. «تفاوت» معانی خاصی هم داشت؛ در آیه‌ی شریفه، استشهاد کردیم: «مٰا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمٰنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِنْ فُطُورٍ»[2]، عرض کردم «فطور» معانی متعددی دارد که یکی از آن‌ها «شکاف» است. حال شکافی که از اندرون خود شیء بیرون بیاید که شکفتن می‌شود. یا شکافی است که از شیء بیرونی بیاید؛ مثل تیشه و تبری که از بیرون می‌آید و بدنه‌ی درختی را می شکافد. همه‌ی این‌ها با لطافی که دارد، معانی مختلفی را از یک کلام واحد، محتمل الارادة می‌کنند.

در اینجا اگر «تفاوت» به‌معنای فطور و شکاف است، امام علیه‌السلام دو جمله را پشت سر هم آورده‌اند. اول می‌خواهند، بگویند هیچ رقم خلأ و نقص در ذات خداوند متعال نیست: «بل هو الذي لم

يتفاوت في ذاته» كه اگر تفاوت بود، «فطور» بود. اگر تفاوت بود، در ذات او خلأ بود، شكاف بود، ملأ نبود، كمبود داشت. پس «لم يتفاوت في ذاته»؛ خداى متعال سر سوزنى نقص، خلأ و كمبود ندارد و نبود ملأ، در او، متصور نيست. حال كه سر و پا كامل است و اصلاً نقصى در او نيست، جمله‌ى دوم توضيح مى‌دهند كه اين كامل او به چه صورت است: «بل هو الذي لم يتفاوت في ذاته ، ولم يتبعض بتجزئة العدد في كماله»؛ «في كماله» يعنى كمال مطلقى كه «لم يتفاوت في ذاته». چون هيچ خلأ و شكاف و كمبودى در ذات او نيست، پس سر و پا كامل مى‌شود. اما درعين‌حال كه اين سر و پا كامل براى او هست، «و لم يتبعض بتجزئة العدد في كماله». در اين كمالى كه جمله‌ى اول ممهد آن بوده است، جمله‌ى دوم دارد توضيح مى‌دهد. يعنى كمالى بسيط است. نه كمالى كه «متبعض بتجزئة العدد» است.

من كتاب‌هاى لغت را در اينجا گذاشته‌ام كه كلمات «جزء»، «بعض»، «عدد» را گذاشته‌ام تا مناسبت شد، بخوانيم. لغات خوبى است. همه‌ى آن‌ها لغات قرآنى است. ولى حالا فعلاً خود جمله را جلو بروم. آنچه كه در ذهن قاصر من هست را مى‌گويم، شما هم هر چه به ذهنتان مى‌رسد، بفرماييد.

قبل از اين جملات به اين صورت بود: «و حجب العقول عن أن تتخيل ذاته في امتناعها من الشبه والشكل»؛ به ذهن، به اين صورت مى‌آيد كه «شبه» مربوط به كيفيت است؛ يعنى كيفيت در مورد خداى متعال ممتنع است. «شكل» يعنى كم متصل قارّ در مورد خداوند ممتنع است. كم و كيف در ذات خداوند متعال، راه ندارد. شباهت در كيفيات است. شكل در كميات متصله است. در اينجا هم مى‌فرمايند: «تجزئة العدد في كماله»؛ در كمالات او كم منفصل هم نمى‌آيد. عدد كم منفصل است. تمام انواع اين مقولات – از كيف و از كم متصل و از كم منفصل - را حضرت على‌ه السلام در اين عبارت، از ذات خداوند متعال نفى كرده‌اند. بنابراين «كماله» از «لم يتفاوت» حاصل شد. اثبات اين كمالى هم كه از «لم يتفاوت»به دست آمد كه نشان مى‌دهد هيچ نقصى در ذات خداوند متعال نيست، اين كمال او هم «لم يتبعض بتجزئة العدد» است. كمال است، اما كمال بسيط است؛ احدى المعنى است. در روايت اعرابى خوانديم: «ليست بمعانى كثيرة». در بحوبحه جنگ جمل حضرت فرمودند: «إنّه عزوجل أحدي المعنى، يعني به أنّه لا ينقسم في وجود و لا عقل و لا وهم كذلك ربّنا عزوجل»[3]. حضرت على‌ه السلام سه واژه فرمودند. اگر به اين صورت است كه كمال او بسيط است و احدى‌المعنى است، «تجزئة العدد» را چطور معنا كنيم؟

---

[1]. شيخ صدوق، التوّحيد، ج ١، ص ٧٣.

[2]. ملک، آيه‌ى ٣.

[3]. شيخ صدوق، التوّحيد، ج ١، ص ٨٥.

بازبينى #3
ايجاد شده 29 ژانويه 2024 15:27:41 توسط ... .
به روزرسانى شده 7 فوريه 2024 16:37:55 توسط ... .